

# این صفحه برای شما جای مناسبی نیست



محمد قائد

در سال ۱۹۵۶ نیروهای پیمان ورشو وارد بوداپست شدند و پس از زد و خوردی کوتاه اما خونین دولت ایمره ناگی، نخست‌وزیر "مرتد" مجارستان را برکنار کردند (در سال ۱۹۸۹ به او و همزمانش اعاده حیثیت شد). جانشین او، یانوش کادار، یکی از برنامه‌های دولت خود را "بیرون‌بردن کشور از صفحه اول روزنامه‌ها"ی جهان ذکر کرد. در بطن حرف کادار این نکته نهفته بود که صفحه اول روزنامه معمولاً جای مشاهیری است مانند بازیگران سینما و خوانندگان پاپ که به حکم حرفه خویش ناچارند حتی بدنمایی را به گمنامی ترجیح بدهند؛ و جای ورزشکارانی است که مدال می‌گیرند؛ و جای سیاستمداران و سران قدرتهای بزرگی که یا سرگرم مشکل درست‌کردن برای مردم دنیا، یا در تلاشند تا وانمود کنند مشغول حل چنین مشکلاتی‌اند. کشوری کوچک و معمولی مانند مجارستان اگر وارد صفحه اول روزنامه‌ها شود یا باید برای خبر بحران سیاسی و اقتصادی و جنگ داخلی باشد یا برای وقوع بلایای طبیعی. بنابراین غیبت چنین کشوری از صفحه اول علامتی است برای این معنی که خبر بدی از آن سو در راه نیست.

می‌گویند وقتی خبری نباشد، خبر خوبی است. درج عکس و تفصیلات اعضای خانواده‌ای ساده و کوچک در صفحه اول روزنامه یعنی در آن خانواده رسوایی یا قتل اتفاق افتاده است. جای کره جنوبی به‌طور معمول در صفحه اقتصادی روزنامه است،

هر عارضه‌ای را باید از اساس درمان کرد. اما در میان اهل طب و درمان این اعتقاد نیز وجود دارد که در پاره‌ای موارد باید به رفع نشانه پرداخت: زمانی که بیمار گرفتار بیخوابی می‌شود، کمک کردن به او تا برای به خواب رفتن در حکم گشودن راه برای رفع عارضه است. به همین سان، شاید با رفع اعتیاد به حضور در صفحه اول بتوان به بهبود کلی اوضاع ایران کمک کرد. از این نظر، سیاست یانوش کادار در رفع نشانه عارضه و بیرون بردن مجارستان از صفحه اول روزنامه‌های غرب عاقلانه بود. همین قدر که از چنان کشور کوچکی خبری نباشد، خبر خوبی است. وقتی مردم ماستشان را می‌خورند صدای شکستن کاسه شنیده نمی‌شود. استفاده از رسانه‌های خارجی برای ابلاغ پیام البته ناممکن نیست، اما مطبوعات غرب بسیار جور و اجورتر از آنند که بتوان از سیاست مشترک حرف زد. استفاده از آنها به درجه‌ای از مهارت نیاز دارد که باید از راه تمرین در داخل به دست آید. مطبوعات غرب سستهای جاافتاده و نیرومند و نویسندگانی ماهر دارند که سیاستمدار ایرانی به سادگی نمی‌تواند از آنها به میل خویش استفاده کند.<sup>۱</sup>

از آنچه خوانده‌ایم، شنیده‌ایم و دیده‌ایم، گفتار دیپلماتهای ایرانی در زمینه امور بین‌المللی مؤثرتر و نسبتاً کم‌خطراتر از اظهارات هم‌تایان آنها در دیگر بخش‌هاست. کسانی که در چنین زمینه‌هایی بحث می‌کنند مشاوران بیشتری دارند، جوانب امور را با دقت سنجیده‌اند و در هر فرصتی نقش خود را در برابر واکنشهای احتمالی طرف تمرین کرده‌اند. دیپلماتها، و نیز دست‌درکاران امور فنی، معمولاً در صحبت با رسانه‌ها مشکل زیادی ندارند، چون یا زمینه کار آنها مستقیماً در معرض داوری

<sup>۱</sup> گیراترین عکسهای رهبران ایران را، حتی زمانی که عکاسان ایرانی می‌گیرند، مطبوعات غرب منتشر می‌کنند، تا حد زیادی چون ویراستاران مطبوعات ایران هنوز بین عکس خبری، منظره و پرتره صیدار چاپ‌شده فرق نمی‌گذارند. با این همه، مطبوعات غرب هم متعلق به ناشرانی اند که بازیها و حساب و کتاب خودشان را دارند. عکسهای حلبچه و تصاویر زنان و کودکانی را که از گاز سمی در جا مرده بودند مطبوعات غرب چند سال بعد زمانی چاپ کردند که عراق به کویت یورش برد. یعنی عکسهای تکان‌دهنده‌ای را که از نواحی کردنشین عراق رسیده بود در کشو گذاشتند و وقتی به چاپخانه فرستادند که سود حاصل از انتشار آنها در افکار عمومی متوجه سیاست غرب در سرکوبی رژیم بعث می‌شد، نه متوجه جمهوری اسلامی. نکته مهم دیگر این‌که رسانه‌های ایران در همان زمان بعضی از این عکسها را منتشر کردند. اگر روزنامه *الاهرام*، در زمان ناصر و سردبیری هیگل، فرضاً عکس روستاییانی را انتشار می‌داد که از بمبهای شیمیایی اسرائیل مرده بودند، این خبر در دنیا صدا می‌کرد.

مگر در مواردی که پلیس ضدشورش وسط خیابانهای سئول دانشجویان را شل و پل کند، یا زمانی که رهبران بلندپایه کشور به اتهام دریافت رشوه‌های هنگفت به زندان بیفتند؛ در چنین مواردی در صفحه اول مهمان خواهد بود. حضور آفریقای جنوبی در سرخط خبرها به احتمال زیاد یعنی دولت قدغن کرده است که افراد قبیله زولو با نیزه‌های زهرآلود در خیابان تردد کنند، و آن سلحشوران اعلام کرده‌اند که مرگ را به چنین خلع سلاح خفت‌باری ترجیح می‌دهند. خبری مربوط به تنش در عربستان معمولاً با اظهار تردیدی ضمنی درباره بخت بقای خاندان ابن‌سعود پایان می‌یابد، و گرنه کمتر کسی به ستایش از بازهای شکاری و اسبهای گرانیقیمت آنها در صفحه اول می‌پردازد.

از ربع قرن پیش ایران تقریباً به‌طور مداوم در سرخط خبرها و در صفحه اول روزنامه‌های دنیا بوده است: برای بالا رفتن قیمت نفت؛ برای اتهاماتی، در چند سال آخر رژیم سابق، دائر بر اینکه شکنجه‌گرترین پلیس مخفی جهان را پرورانده است؛ برای تأیید و—اندکی بعد—رد این شایعه که جزیره ثبات است؛ و برای سر در آوردن از اینکه آن نظام اگر این همه مخالف داشت پس چگونه سر پا می‌ماند. امروز مضامین تازه‌ای برای مطبوعات دنیا سوژه‌اند: چگونه کسانی می‌توانند هم تندرو باشند و هم محافظه‌کار؟ چگونه است که راست اسلامی با آزادی مطلق در تجارت به‌عنوان امری الهی موافق است، اما آزادی بیان را خلاف میل خداوند می‌داند؟ چگونه ممکن است هم بنیادگرا و پایبند اصول بود و هم صحبت از تشخیص و رعایت مصلحت کرد؟ عملاً چگونه ممکن است که هم آرای اکثریت را ملاک گرفت و هم حکم شریعت را؟ از همه چیز گذشته، یکی از وظایف اساسی هر نویسنده‌ای در هر رشته‌ای، ایجاد کنجکاوای در خواننده و بدیهی نینگاشتن مشاهدات خویش است.

با این واقعیت ناخوشایند روبه‌رو شویم: اگر مطبوعات غرب سخنان آتشین سیاستمداران ایران را در صفحه اول می‌گذارند، لزوماً به دلیل ارزش و اهمیتی نیست که برای این اظهارات قائل‌اند. هرگاه این افراد همان کاری را بکنند که از آنها انتظار می‌رود، حضور در صفحه اول را جایزه خواهند گرفت. شنوندگان شما پلک‌هایشان سنگین شده؟ تهدید کنید که هرگاه اراده شما بر این امر تعلق گیرد ربع مسکون را کن‌فیکون خواهید کرد. با یک تیر دو نشان: هم نوعی سرگرمی داخلی از طریق سخن‌پردازی و تهییج، و هم حضور در صفحه اول روزنامه‌های غرب.

بسیار دشوار می‌کند، درگیر شدن در مباحثی فلسفی و مقوله‌شناسانه است. چنین مباحثی باید در جاهایی دیگر، از جمله در پارلمان، حل و فصل شده باشد. قاضی آلمانی و مفتی عرب هم اگر با مطبوعات وارد جدل شوند، که موضوع مورد بحث آیا از مصادیق گناهان است یا جرایم مدنی، به اعتبارشان لطمه خواهد خورد. قاضی باید شخصیتی دسترسی‌ناپذیر باقی بماند که فقط رأی می‌دهد و در ملأ عام درگیر بگومگو با کسی، چه خودی و چه بیگانه، نمی‌شود، و در برابر وجدان جامعه و در دادسرای انتظامی قضات جوابگوست. اظهارات، مثلاً، عضو شورایی عالی قضایی ایران به‌عنوان عجایب مشرق‌زمین ستونهای روزنامه‌های غرب را پر می‌کند بی‌آنکه به ایجاد ارتباط با مردمان مغرب‌زمین کمکی برساند.

از این بدتر، تمایل فقیه/قاضی است به متقاعد کردن فردی که افکار و پیشینه فرهنگی‌اش را درست نمی‌شناسد. تقریباً در همه گفتگوهایی که بین خبرنگاران رسانه‌های خارجی و فقها/قضات ایرانی انجام می‌گیرد، فرض مصاحبه‌شونده بر این است که مصاحبه‌کننده، مثل تمام مردم مغرب‌زمین، کاتولیک مؤمنی است که کلیسارفتن یکشنبه‌اش ترک نمی‌شود و هم به خدا اعتقاد دارد، هم به وحی و هم به آخرت. اما در بسیاری موارد چنین نیست. غربیان پس از قرن‌ها قتل عام و سوزاندن همدیگر به جرمهایی از قبیل ارتداد، یاد گرفته‌اند که دربارهٔ مذهب یا لامذهبی دیگران هرچه کمتر حرف بزنند بهتر است. رقابت‌های پنهان مذاهب و جنگ مذهب و لامذهبی در غرب هم ادامه دارد، اما کمتر به زبان مذهب بیان می‌شود. برای این منظور، نوعی فرازبان حاوی نشانه‌ها و اسطوره‌ها ابداع کرده‌اند تا بتوان بدون جریحه‌دار کردن احساسات دیگران و ایجاد خصومت بحث کرد. این از سوءتفاهم اول. بعد گزارشگر خارجی از فقیه/قاضی ایرانی می‌پرسد اگر رنگ و طرح لباس افراد در ملأ عام امری است اخلاقی، پس قطعاً خرید اسلحه از 'دشمنان اسلام' هم باید قضیه‌ای اخلاقی باشد. مصاحبه‌شونده، با لحنی حق‌به‌جانب، خاطر نشان می‌کند که موضوع اول فرمان خداوند است، و گزارشگر برای اطلاع بیشتر از موضوع دوم بهتر است به مقامهای ذیربط مراجعه کند. عین متن مصاحبه در نشریه غربی چاپ می‌شود، یا روی صفحه تلویزیون می‌آید، و ضربه دیگری به اعتبار مکتب فکری مصاحبه‌شونده می‌زند. برای ایجاد روابط عمومی مؤثر حتماً باید زمینه فکری طرف را سنجید تا بتوان احساس و عکس‌العمل او را پیش‌بینی کرد.

ارزشی نیست، یا آموخته‌اند که خود را پایبند اصولی کلی در زمینه صلح و ثبات و همکاری‌های بین‌المللی معرفی کنند، تا آنجا که ممکن است از مناقشه بپرهیزند، و تکیه را بر تفاوت‌های ظریف در راه‌های رسیدن به این اهداف بگذارند. صرف‌نظر از پرحرفی که در کسب و کار دیپلماسی خطای بزرگی است، کمتر پیش می‌آید که در این زمینه از دیپلمات‌ها اشتباهاتی ناشی از بی‌اعتنایی به اصول سر بزنند، یا گزارشگران رسانه‌های خارجی بتوانند آنها را به‌آسانی در موقعیتی ناراحت‌کننده گیر بیندازند.<sup>۲</sup>

هرچه از زمینه امور مصلحتی-عرفی به جانب مقولات عقلی-انتزاعی پیش برویم این وضع از حد مطلوب دورتر می‌شود. اگر تمرکز را بر مصاحبه، یعنی شکل آگاهانه و فعال ایجاد خبر، بگذاریم، در تریبون رسانه‌های خارجی دشوارترین وضع را شاید قضات/فقه‌های جمهوری اسلامی در برابر داشته باشند. دشواری کار فقیه/قاضی ایرانی از چند جهت است. روش بحث اینان در غالب موارد اقناعی است، اما معمولاً به سرعت جدلی می‌شود و به داوری در ارزشها می‌کشد: حقیقت این است و خطا و صواب این است؛ قبول ندارید؟ به وضع خراب جوامع غرب نگاه کنید که چه غرق در گمراهی‌اند.

اما اعتبار قاضی در سخنرانی او نیست، در استقلال او از امر و نهی‌های سیاسی و در اعتباری است که حکم او در افکار عمومی دارد. قضات جوامع دیگر هم احتمالاً در برابر ضبط صوت خبرنگاران حرف زیادی برای گفتن ندارند. معمولاً از قاضی انتظار می‌رود بر پایهٔ قانون، رویهٔ جاری و سنت، و بنا به صلاحدید هیئت منصفه اظهار نظر کند. آنچه موقعیت فقیه/قاضی ایرانی را در بحث با رسانه‌های خارجی

<sup>۲</sup> رعایت این قواعد و پایبندی به آداب در میان خود طایفهٔ دیپلمات هم درجاتی دارد. زمانی ورونو والترز، سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل، به مصاحبه‌گر روزنامهٔ *تهران تایمز* گفت: "نمایندهٔ شما در این جا، مرا 'دروغگو' و 'بی‌اطلاع' نامید. این‌جا کسی این جور حرف نمی‌زند. شما با این کف‌به‌دهن آوردن‌ها خیلی به خودتان لطمه می‌زنید. وقتی به این‌وآن می‌گویید شیطان، ابلیس، خوک، سگ و این جور چیزها، کسی شما را جدی نمی‌گیرد. به‌مراتب تأثیر بیشتری دارد که موضع خودتان را بیان کنید و زیاد هیجان‌زده نباشید.... [در آن حالت،] آدم‌های خیلی بیشتری به‌طور جدی به شما توجه خواهند کرد.... حتی بین شوروی و ما کلماتی که افراد شما به کار می‌برند رد و بدل نمی‌شود. این زبان تند و نامعتدلی است. من هیچ‌گاه نه پشت تریبون و نه در تلویزیون دربارهٔ شخص ایشان اظهار نظر نکرده‌ام." والترز در همین مصاحبه می‌گوید که "[زیاد] حرف‌زدن دربارهٔ کشورتان برای شما دوست فراهم نمی‌کند." (*تهران تایمز*، ۸ مهر ۱۳۶۶).

می‌کنید خود را زیر پوششی مخفی کنند که پوشیدن آن مشکل است و با آن نه می‌شود کار کرد، نه می‌شود حرکت کرد و... نه شنا کرد و شیرجه رفت؟<sup>۳</sup>؛ و کمی بعد باز با تأکید می‌پرسد: "راستی با چادر چگونه می‌شود شنا کرد؟" و جواب می‌شود:

تمام این مسائل ربطی به شما ندارد. رسوم و آداب ما به شما مربوط نیست. اگر پوشش اسلامی را دوست ندارید، مجبور نیستید بپوشید، برای این که پوشش اسلامی برای زنان جوان و حسابی است.

در ادامه مصاحبه، فالاچی در باب حرمت موسیقی در اسلام به این سبب که "روح را کسل می‌کند"، می‌پرسد: "همین‌طور موسیقی باخ، وردی و بتوهون<sup>۳</sup>؟" پیداست که مصاحبه با نیت جدل آغاز شده و با همین منظور ادامه یافته است. مقدمه بحث خبرنگار، یعنی فلسفه پوشش اسلامی، با مؤخره آن، یعنی میسر بودن یا نبودن شیرجه و شنا با این نوع پوشش، از نظر منطقی تناسبی ندارد: در سرزمینی خشک و خاورمیانه‌ای و در جامعه‌ای اسلامی اساساً قرار بر حقی شیرجه رفتن نیست، تا چه رسد به چانه‌زدن بر سر لباس مناسب این کار. و پاسخی که به این صغرا کبرا می‌گیرد، نه درباره اصل موضوع، بلکه تازیانه‌ای است بر شخصیت و عزت نفس خود او. فالاچی، به شیوه همیشگی اش، عمداً اصل ملایمت و پرهیز از بازپرسی و فشار روانی در مصاحبه را کنار می‌گذارد و با برانگیختن مصاحبه‌شونده به مقابله شخصی، جوابی می‌گیرد که نه نظری در باب موضوعی، بلکه قضاوتی است تحقیرآمیز نسبت به شخص پرسشگر. وقتی آدمی اهل جدل از کنار دریای مدیترانه از راه می‌رسد تا بر سر امتیازاتی مانند شیرجه و زیرآبی رفتن و گوش کردن موسیقی وردی دعوا راه بیندازد، یا نباید او را پذیرفت یا با لحن و بیان متداول در جامعه خودش و حتماً با مطایبه با او حرف زد (مطایبه بهترین راه راضی کردن غریبه‌ها بدون ازدست دادن چیزی یا آزار دادن کسی است. یک جواب به پرسش فالاچی درباره ممنوعیت شنای زنان می‌توانست این باشد: شما در این سرزمین خشک آبش را پیدا کنید تا برسیم به تعیین نوع لباسش). هدف فالاچی آشکارا برانگیختن مصاحبه‌شونده به پرخاش

وقتی فقیه/قاضی ایرانی می‌کوشد روزنامه‌نگار خارجی را متقاعد کند که ارزش زن چیزی است معنوی و غیرقابل سنجش با معیارهای عینی، خیلی راحت به دام ضدتبلیغات علیه مکتب خویش می‌افتد. جوامع غربی پس از کشمکشهای ممتد با یکدیگر و بین خودشان، به جایی رسیده‌اند که بر سر اصولی سازش کنند. از جمله موارد توافق آنها یکی هم بر سر این اصل است که ارزش معنوی باید مابازاء مادی بیابد؛ از جمله، یعنی باید فرصت شغلی و تحصیلی مساوی برای مرد و زن فراهم باشد و دادگاه در هنگام طلاق، طرفی را که دارای صلاحیت و کفایت بیشتری برای سرپرستی فرزندان است فارغ از جنسیت او تعیین کند. این ترجیح‌بند که زن گل است و سنبل است و بلبل است اگر تأثیری بر ذهن انسان غربی داشته باشد، تأثیری منفی است و شائبه ظفره رفتن از اصل موضوع را به ذهن متبادر می‌کند.

منظور این نیست که در آن جوامع همه بلااستثنا به سازشهای تاریخی بین خودشان اعتقاد دارند، به میثاقهای مدنی‌شان عشق می‌ورزند، و ارزشهای جامعه خویش را به سُخره نمی‌گیرند. در هر حال، برای نشریه غربی بسیار دشوار است که چنین تعارفاتی درباره زنان را جدی بگیرد. هر کس ارزشهای متعارف غربی را نمی‌پسندد بهتر است پی استفاده از صفحات نشریات غرب به‌عنوان بلندگو نرود. این کار را باید ابتدا در داخل کشور و با مطبوعات داخلی تمرین کرد و تعیین اولویتهای چاپ خبر در صفحه اول و وسط و آخر را به آنها سپرد. وقتی مردم کشوری به مطبوعات خودشان، یا دست‌کم بخشی از آن، اعتماد کنند، ناظر خارجی هم آن را جدی خواهد گرفت. در چنین حالتی، نیازی نخواهد بود که فقیه/قاضی ایرانی وارد محاجه با نویسنده غربی شود و دست به تلاشی غالباً ناموفق برای متقاعد کردن او به چیزی بزند که برای خواننده‌اش نپذیرفتنی است.

گزارشگر ماهر معمولاً اهل تحریف نیست، چون تحریف کردن به زیان خود اوست، و اساساً نیازی به این کار ندارد. کاری که او می‌کند نوعی داوری اخلاقی ملایم و برداشت ایدئولوژیک پوشیده در متن است: داوری در بین سطور، داوری از ورای ارجاعها و نقل قول‌ها و یادآوری‌ها. چیزی به نام بیطرفی وجود ندارد. آنچه قرار است وجود داشته باشد انصاف و اعتدال و اصرار نورزیدن بر پیشنهادی است.

یک نمونه از پیشنهادی فرهنگی و تقابل تعمدی در گزارشگری: اورینا فالاچی، روزنامه‌نگار ایتالیایی، در مصاحبه‌ای از امام راحل می‌پرسد: "چرا زنان را مجبور

۳ / اطلاعات، ۱۵ مهر ۱۳۵۸. روایتی دیگر از این مصاحبه پیشتر در روزنامه ایتالیایی کوریهره دلا سرا (۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹) چاپ شده بود.

است و او از ضربه‌ای مانند 'تو ناحبی و پیری، پس هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو' استقبال می‌کند.

حتی در چنین مواردی نباید اصل را بر سوءنیت گزارشگر گذاشت. در دنیای امروز، صاحب اختیار رسانه معمولاً شرکت بزرگی است با سهامداران متعدد و متنوع، و کفایت معمولاً همه کفشها را به اندازه پای خودش درست نمی‌کنند؛ یعنی نمی‌توانند همه چیز را مطابق سلیقه هیئت مدیره شرکت بنویسند، وگرنه در بازار رقابت از میدان به در خواهند رفت و ورشکست خواهند شد. عرف کنونی اخلاق در غرب منتجی است از مبارزات طولانی و خونین طی قرون، و کهکشانی یا شلم‌شوربایی است از ارزشهای مختلف در نحله‌های مختلف. در عمل، نظامهای مستقر غرب این خبرها و گزارشها را به رخ جوانان ناراضی‌شان در دانشگاهها می‌کشند و می‌گویند: شکرگزار باشید که در چنان جاهایی به دنیا نیامده‌اید. از آن سو، جوانان رادیکال اروپا نظام مستقر را سرزنش می‌کنند که کمک می‌کند چنین رژیمهایی در دنیای سوم سرپا بمانند تا با آنها دادوستد تجاری کند.

حضور مستمر و برنامه‌ریزی شده در رسانه‌ها — رسانه به‌طور کلی و صرف نظر از نوع و موطن آن — کاری است تا حدی شبیه اسکی کردن روی برف که به مهارتهایی خاص نیاز دارد، در آن لذتی نهفته است، و صدمه‌های ناخواسته گذرا یا ماندگاری نیز ممکن است به‌همراه داشته باشد. برای اهل سیاست بهترین کار شاید این باشد که سر خوردن روی برف را برای اسکی‌بازان حرفه‌ای، یعنی اهل رسانه، بگذارند و خود به تماشا و هدایت از دور پردازند. حضور در صفحه اول بهتر است برای زمامداران قدرتهای بزرگ و برای مشاهیری بماند که نان شهرت خویش را می‌خورند. در شکل جاری اوضاع جهان و فرادستی و فرودستی فرهنگها و جوامع، از پیشداوری ناظر جهان‌اولی نسبت به شهروند جهان‌سومی گریزی نیست و بهتر است از واردشدن در بازی خبرسازی به قصد مقابله پرهیز کرد. و گرچه توسل به تهدید و تحقیر دیگران می‌تواند درد خودکم‌بینی را تسکین دهد، در مصرف تکیه کلام‌های خوفناک و سر دادنِ غریوهای مرگ‌طلبانه هم امساکِ رواست.

منظور از این بحث، ایجاد هراس و نگرانی از بابت رسانه‌های خارجی نیست. نمی‌گوییم کسی نکوشد از رسانه‌های خارجی استفاده کند. می‌گوییم خوب است همه بکوشند در هدایت‌کردن این نوع تبادل نظر صاحب مهارت شوند: مهارت در

کارکردن با وسایل ارتباط جمعی و یادگرفتن قواعد بازی. برای قانع‌کردن افکار عمومی در جاهای دیگر دنیا، باید از داخل شروع کرد. شرایطی را در نظر بیاوریم که گزارشگری، مثلاً ایرانی، وارد سرزمینی ناآشنا در آمریکای جنوبی شود تا درباره اوضاع آن مملکت گزارش تهیه کند. نخستین منبع اطلاعات و راهنما، همقطاران او و آن گروهی‌اند که از نظر حرفه‌ای و فرهنگی بیشترین مشابهت را با خود او دارند، یعنی اهل قلم به‌طور اخص و روشنفکران به‌طور اعم. آنچه يك روزنامه مستقل در آن کشور می‌نویسد و آنچه شهروندان ترقیخواه درباره اوضاع جامعه خویش می‌گویند برای چنین ناظری در حکم خط‌کش است و اظهارات مقامها با تصویری محک می‌خورد که مخالفان از اوضاع به دست داده‌اند، نه بالعکس. هر چه تصویری که مخالفان به دست می‌دهند تیره‌تر باشد، مصاحبه‌شونده صاحب‌مقام در موقعیت دشوارتری است، چراکه بخش عمده نیروی او باید صرف رد اتهامهای مخالفان شود و جای کمتری برای اثبات ادعاهای خود او باقی می‌ماند.

صفحه اول روزنامه دستور فکر و بحثی است برای خوانندگانش، همان گونه که سرمقاله آن، در بسیاری موارد، دستور کاری است برای نویسندگانش. اما صفحه اول روزنامه خارجی برای اقامت دائمی جای مناسبی نیست. عکس و تفصیلات صفحه اول بهتر است به مواقع پیروزی در انتخابات و دیدارهای رسمی محدود بماند. رهبران هند تا سالها پس از استقلال، سخت‌نگران و جبهه‌کشور در مطبوعات خارجی بودند، تا حدی که ایندیرا گاندی در دهه ۱۹۷۰ در فرمان اعلام حالت فوق‌العاده‌اش دست به اعمال سانسوری شدید بر ارسال خبر از آن کشور زد. اما رفته‌رفته به‌نظر می‌رسد که هم این حساسیت شدید را پشت سر گذاشته باشند و هم کمتر از گذشته در صفحه اول پرسه بزنند. این می‌تواند نشانه‌ای باشد از سلامت يك کشور و اوضاع نسبتاً روبه‌راه آن. در نظام امور و قدرتهای جهان، جای مناسب و محترمانه برای ایران از نظر خبری، در ردیف مجارستان و هند و ونزوئلا و یونان است. خبر خوبی است که این کشور هم مدتی از سرخط خبرها غیبت کند. میل به خبرسازی و تهدید این و آن و کانون خبر بودن بهتر است در ایران هم رفته‌رفته پشت سر گذاشته شود. صرف خبرساز بودن (در واقع یعنی گرفتار بحران مزمن بودن و تنش در روابط خارجی) را نباید با منع پیام و الهامبخش بودن اشتباه گرفت.

جامعه خوب تا حد زیادی یعنی جامعه‌ای که در آن خبر مهم، در معنی خبر

غافلگیرکننده، فراوان نیست. چیزهای مثبت و دلپذیر زندگی معمولاً به تدریج و طبق پیش‌بینی به کف می‌آید و به همین دلیل خبر محسوب نمی‌شود، همانند تندرستی و امنیت که حکمت عامیانه می‌گوید تا وقتی وجود دارند نادیده می‌مانند. اما بیماری واگیر و ناآرامی خبر است، چون غافلگیرکننده است و چون منشأ خطر است. توجه رسانه‌های جهان به اوضاع ایران در دو دهه گذشته را نباید معادل شهرت، و شهرت را معادل عظمت و افتخار گرفت (در ضمن، از عصر یورشها و چپاولهای ناپلئون به بعد، عقلا در هر نوع عظمت و افتخاری به سوءظن می‌نگریسته‌اند). کتابهای ثبت رکوردها از چیزهایی خبر می‌دهند مانند رکورد طولانی‌ترین بینجویی، بلعیدن بزرگترین ساندویچ دنیا در یک ضرب و چیزهایی از این قبیل. و چه بهتر که رکورد و رکوردشکنی برای عالم ورزش باقی بماند، چرا که در بسیاری رکوردهای دیگر فضیلتی عقلانی و مشهود به چشم نمی‌آید، از جمله رکورددار بودن در خبرسازی. برای کسانی که اعتبار را به شهرت ترجیح می‌دهند زیننده‌تر است که آنچه را صحیح می‌دانند به انجام رسانند و قضاوت را به آیندگان و به تاریخ و به خدای خویش بسپارند.

□

فصلی از کتاب  
*دفترچه خاطرات و فراموشی*  
چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۴

© جز موارد درج عنوان و نشانی در سایت‌های دیگر، چاپ، تکثیر یا نقل تمام این مقاله با اجازه مؤلف یا ناشر مجاز است.  
mGhaed@lawhmag.com